

● روایت «کاپیردا»، نویسنده و باورقی نویس معروف آمریکایی ●

● هر وقت نمی دانستی تقصیر کسیت،

روزهای بعد از حمله [بمب گذاری در سفارت آمریکا]، «بیل کیسی» («ویلیام کیسی» مدیر وقت سی آی ای) به طرز مشهودی عصبانی بود. او به افسران تحت امرش دستور داد تحقیقاتی را در این باره آغاز کنند. می خواست عدالت را در باره افرادی که در بیروت کشته شده بودند، پیاده کند؛ اما کار آسانی نبود. «جان مک ماهون» معاون کیسی در این باره گفته بود: «[ماهیت] تروریست های هدف ما تغییر کرده است. قبلاً با سازمان آزادی بخش فلسطین مواجه بودیم که آن قدر بزرگ بود که بتوان در آن نفوذ کرد، اما آن چه که اکنون در جاهایی مانند لبنان با آن مواجه هستیم، عملیات های کوچک مادر پدری [توسط حلقه های کوچک در حد اعضای یک خانواده] بودند. تا وقتی عملاً عضو خانواده نباشید، نمی توانید وارد آن شوید. نفوذ در این سازمان ها تقریباً غیر ممکن است.»

آژانس امنیت ملی [آمریکا] اطلاعات ماهواره ای خود را زیر و رو کرد تا بلکه اطلاعات شنود شده از یک تماس تلفنی در منطقه را پیدا کند که در آن از سفارت [آمریکا] در بیروت به عنوان یک هدف یاد شده باشد. تمام آن چه که توانستند پیدا کنند، تعدادی مکالمه رمز گذاری شده میان مقامات وزارت خارجه ایران در تهران و دیپلمات های این کشور در دمشق بود. آژانس امنیت ملی ظاهراً شماری تماس تلفنی را هم شنود کرده است که احتمالاً میان افسران سپاه پاسداران در بعلبک و سفارت ایران در دمشق بوده اند. اطلاعات این شنودها صرفاً اشاره داشتند که شاید کسی به دنبال حمله به یک تأسیسات آمریکایی در منطقه باشد. در یکی از تلگراف های وزارت خارجه ایران که [آمریکایی ها] به آن دسترسی پیدا کرده بودند، گزارش داده شده بود که ۲۵۰۰۰ دلار برای

یک عملیات نامشخص به لبنان فرستاده شده است. [آن زمان چیزی مشخص نبود، بلکه] صرفاً آن که به گذشته نگاه می کنیم، منطقی به نظر می آید که آن ها در مورد سفارت آمریکا به عنوان یک هدف صحبت می کرده اند.

مدتی بعد در پاییز همان سال، ساعت ۲:۳۰ بامداد ۲۳ اکتبر ۱۹۸۳، پرزیدنت ریگان با یک تماس تلفنی از خواب بیدار شد؛ در آن تماس به او اطلاع دادند که یک خودروی انتحاری دیگر این بار در کنار پادگانی منفجر شده است که میزبان تفنگداران دریایی آمریکا و سایر نیروهای چند ملیتی [حافظ صلح] بود. این بمب بسیار بزرگ تر از بمبی بود که شش ماه قبل در کنار سفارت آمریکا منفجر شده بود. بمب جدید انفجاری معادل انفجار ۹۵۰۰ کیلوگرم تی ان تی ایجاد کرد و بزرگ ترین انفجار غیر هسته ای تاریخ بود. ۲۴۱ سرباز آمریکایی کشته شدند. بسیاری از جنبه های هر دوی این تراژدی ها هم چنان در حاله ای از ابهام باقی ماندند. دولت ریگان واقعاً نمی دانست چه کسی به آن ها حمله کرده است. جورج شولتز، وزیر خارجه وقت آمریکا، با یادآوری آن دوره می گوید: «خود تردیدی بیش از حد، ما را فلج کرده بود.»

کیسی از مشاور داخلی خود «فردریک هاچینسون» خواست تا نظارت بر تحقیقات درباره بمب گذاری را به عهده بگیرد. هاچینسون نهایتاً گزارشی ۲۵ صفحه ای درباره حمله به سفارت نوشت. این گزارش هم چنان طبقه بندی شده است، اما هاچینسون چکیده آن را این گونه به خاطر می آورد: «گزارش از سیاست های امنیتی وزارت خارجه انتقاد کرده بود. درهای سفارت کاملاً به روی [اعمالن بمب گذاری] و انجام یک حمله باز بودند.» به فاصله چند ساعت از انفجار خودروی انتحاری، شخصی با چندین رسانه مختلف در بیروت تماس گرفته و مسئولیت این انفجار را به نیابت از «سازمان جهاد اسلامی»

برعهده گرفت. تا آن زمان هیچ کس هنوز نام این گروه را نشنیده بود. هاچینسون معتقد است که سازمان جهاد اسلامی در واقع یک نام مستعار برای «امل اسلامی» بود؛ جناحی که به تازگی از «امل» جدا شده بود. هاچینسون به یاد می آورد که آژانس اطلاعاتی لبنان چهار نفر را بازداشت کرده بود که شاهد این حمله بودند. با این حال، این افراد دو روز بعد آزاد شده بودند. آن ها صرفاً به پلیس گفته بودند مرد جوانی را دیده اند که یک ژاکت چرمی مشکی به تن داشته و یک وانت مشکی رنگ را به در جلویی سفارت کوبیده است.

در مرحله بعدی تحقیقات به یک افسر پیمان کار سی آی ای به نام «کیت هال» ۳۲ ساله دستور داده شد تا برای بازجویی از افراد دستگیر شده توسط «دفتر دوم» (دفتر اطلاعاتی لبنان به مدیریت وقت «جان یعدو») به بیروت پرواز کند. «هال» یک تفنگدار دریایی سابق آمریکایی بود که پیش از ورود به سی آی ای در سال ۱۹۷۹ به عنوان افسر پلیس در کالیفرنیا کار می کرد. «هال» را به طبقه هفتم «لانگلی» [ساختمان مقر سی آی ای] فراخواندند و به او گفتند: «می خواهیم به بیروت بروی و بفهمی چه کسی سفارت را منفجر کرده و چگونه این کار را انجام داده است. شخص رئیس جمهور تلگراف های ارسالی تو را خواهد خواند. صحبت از قصاص [و انتقام جویی] است.»

هال پس از پرواز به بیروت در یکی از دفاتر «اداره دوم» ساکن شد و بدون تعلل در بازجویی وحشیانه شهروندان بازداشت شده لبنانی حضور پیدا کرد. در این بازجویی از باتوم و شیلنگ های لاستیکی استفاده می کردند. مظنون ها بالاخره انگشت اتهام را به سوی مردی به نام «الیاس نمر» نشان رفتند که می گفتند «مادر خرج» بمب گذاری بوده است. نمر دستگیر شد. در ابتدا هیچ ترسی از خود نشان نداد. او فکر می کرد روابط خانوادگی و سیاسی اش او را نجات خواهند